



معرفت‌شناسی ماهیت «نزول» وحی

پیامبر (ص)، ذات فعال در فرآیند تنزیل

- معنای نزول وحی**

وحی را در لغت به معانی «اشاره سریع»، «پیام و اشاره» و نیز «سخن سرپوشیده» آورده‌اند. در کتاب مفردات راغب وحی معادل سخنی که به صورت امری یا کنایه‌ای بیان شود نیز آورده شده و معنی اخص «کلام خدا که بر پیامبران و اولیا القا می‌شود» برای آن ذکر شده است. وحی خود انواع و اقسامی دارد که موضوع این یادداشت نیست، بلکه در این مجال تلاش و تمرکز به بررسی معارف کلامی و فلسفی پیامون ماهیت «نزول» این وحی بر پیامبر اختصاص یافته است.

در عبارات و روایات قرآنی، رسیدن پیام خداوند به مردم «نزول» نام گرفته است. در خود قرآن، ریشه لغوی واژه «نزول» (نزل) در چند معنی متمایز به کار رفته است. کاربرد نخست در معنای معادل «وارد شدن و سکنی گزیدن» است، چنانچه در آیه ۲۹ سوره مؤمنون آمده است: «قل رب انزلی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزّلین»

در جای دیگر اما، این واژه در مفهوم سرازیر شدن از بالا به سمت پایین به کار رفته است؛ در خصوص بارش باران در قرآن این مفهوم استفاده شده: «انزل من السماء ماء» (زال عمران ۲۲) و اما سومین کاربرد برای این واژه در ادبیات قرآن قابل شناسایی است، مفهومی مسخر ساختن و آماده گرداندن چیزی است، چنانچه در خصوص آهن و آماده‌سازی و نرم گرداندن آن برای استفاده بشری، این عبارت به کار رفته است: «انا انزلنا الحديد» (حدید/۲۵) «و انزل لکم من الانعام ثماینه ازواج» (زمر/۶۱) که هر دو به نعمت‌هایی اشاره دارند که به معنای بادشده، برخی مفسرین معتقدند می‌توان هر سه مفهوم را برای نزول وحی استفاده کرد. به این ترتیب که از یک سو، مفاهیم وحی و سخن خداوند، آنچنان سنگین و الوهی بوده‌اند که درک آن توسط انسان محال بوده و تعالی این مفاهیم از حدود عقل مخلوقات، تجاوز می‌نمود. پس خداوند این مفاهیم را در چارچوب واژگان و مفاهیم وحی و سخن خداوند، آن را به میزانی قابل درک برای بشر تنزیل نمود. همچنین آیات وحی بر قلب پیامبر سکنی گزید و بدین سان برای استفاده بشر به عنوان نعمت و هدیه‌ای الهی آماده گردید.

البته در مقابل گروهی از لغوویون و مفسران نیز ساختار قرآن را فراتر از آن می‌دانند که جسم باشد و در مکانی سکنی گزیند یا از بالا به پایین فرستاده شود و یا مسخر بشود وازگان و عبادات آورد و به عبارتی سطح و معادل با انتقال مفاهیم از جانب خداوند به قلب پیامبر(ص) می‌دانند که می‌توان آن را تدریجی یا دفعی دانست، چرا که اگر «نزول» به «انزال» بازگردد؛ معنای فرود آمدن ناگهانی از آن قابل برداشت است و اگر به «تنزیل» بازگردد، معنای تدریجی بودن و مستمر بودن از آن می‌توان مستفاد نمود که البته بحث میان دفعی یا تدریجی بودن نزول وحی نیز بحثی قدیم‌تاریخ میان مفسران و کلامیون است که در ادامه اشاره می‌شود.

- حقیقت قرآن قبل از نزول**

قرآن کریم حقیقتی دارد فارغ از آنچه در قید کلمات و مفاهیم بشری به مردمان ارائه شده است، و فیلسوفان شیعه معتقدند این حقیقت قرآن بر پیامبر اسلام(ص) در معراج ارائه شده است. این که چگونه قرآن می‌تواند فارغ از الفاظ و لغات واجد معنی و حقیقتی باشد توسط آیت‌الله جوادی آملی چنین تمثیل شده است که حقیقت قرآن، شبیه مفهومی است که استادی در ذهن دارد و قصد دارد با نگارش آن ایده را به شاگردان و مردم عرضه کند. پس پیش از کتابت، مفاهیم و براهین را جمع‌آوری نموده و در محدود عقل خودش آن را بررسی می‌کند. پس در مرحله عالی، این کتاب تنها حقیقتی است نزد نگارنده که آنجا حرفی از الفاظ در میان نیست و فقط مطلب است. حال نویسنده تصمیم

می‌گیرد که کتابش را فارسی بنویسد یا عربی، با این که آن را در چه قالب دیگری می‌تواند به مخاطب عرضه کند. وقتی دست به قلم می‌برد کلمات و آهنگ آنها را برمی‌گزیند و در قالب واژگان آن را ابراز می‌کند و همین گونه‌ای از «تنزیل» یک مفهوم در قالب واژگان است. قرآن نیز در معراج به صورت کلی و در «مرتبّه بی‌لفظی» بر پیامبر ارائه شده است. امام خمینی(ره) تبدیل مفهوم بلند قرآن به لفظ و واژه را این گونه توصیف می‌کنند: «این کتاب بزرگ الهی، که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و مفلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام درآمده، از بزرگ‌ترین مظاهر رحمت مطلقه الهیته است که ما کور و کره‌از آن بی‌هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی‌کنیم.»

ایشان در جای دیگر پیامون نزول وحی در قالب کلام بشری می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی به واسطه

سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام

و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوامل تنزّل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوت الفاظ و صورت حروف درآمده، برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مفلولین در زنجیرهای آمال و امانی و رساندن آنها را از حوضی نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوّت و انسانیت و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین و انسانیّت و در قرآن ارائه نموده است: «ولو نقول علينا بعض الآقاویل اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است؛ و از این جهت، این کتاب، کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیت وصول بدین مقام است؛ و مندرجات آن اجماًلاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیت دارد و یا اعانت می‌کند سالک و مسافرالی الله را.»

همین‌جا باید به تشکیکی اشاره کرد که برخی خاصه در سالیان اخیر نسبت به لفظ قرآن و ماهیت الهی آن ابراز می‌دارند. این عقیده که ماهیت قرآن به صورت

مفهوم کلی در معراج بر پیامبر عرضه شده است، بدان معنا نیست که پیامبر(ص) پس از دریافت حقیقت قرآن ایده کلی کلام وحی، خودش آنها را در قالب کلمات ایده چیده و به مردم ارائه کرده باشد. به عبارتی برخی چنین اظهار داشت‌اند که حقیقت مفاهیم قرآن کریم از خداست و ابداع واژگان و حصر این مفاهیم در قالب عبارات، ابتکار پیامبر(ص) است. اما از آن جا که کلامیون شیعه معتقد به دو مرتبه از نزول قرآن هستند که یکی «انزال» و دیگری «تنزیل» است، لذا این شبیه به بیراهه رفته است. پس از دریافت حقیقت قرآن یک بار به طور کامل در معراج یا «لیله‌القدر» بر رسول خدا(ص) عرضه شده است اما علاوه بر آن در مراحل طی سال‌های بعثت، کلمات قرآن به صورت تدریجی «تنزیل» و در قالب واژگان به ایشان وحی شده است. در آیه شریفه «انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم» (زخرف/ ۳ و ۴) به صراحت این تشکیک پاسخ داده شده و نزول به زبان عربی قرآن به خود خداوند نسبت داده شده است، در حالی که آیه بعد مفهوم و حقیقت کلی قرآن را نزد خداوند و در «ام‌الکتاب» محفوظ می‌داند.

■ نزول قرآن به صورت تجلی است نه تجافی
آیست الله جوادی آملی نیز در تفسیر خود از قرآن، معنای پایین فرستادن برای تنزیل را می‌پذیرند اما تنزیل را دارای دو تعبیر معنایی «پایین انداختن» و «پایین آویختن» می‌دانند. در معنای اول، فعل از مبدأ فاعلی خود جدا می‌شود و دیگر متصل به مقطع قبلی خود نیست؛ همان گونه که تنزیل باران به معنای انقطاع آن از منشأ جوی خود یعنی ابر است. در حالی که تنزیل به معنای «آویختن» فعل را متصل به فاعل خود نشان می‌دهد و بیان می‌کند که کلام وحی در بدن و عمق خود، همچنان اتصال به عالم ملکوت دارد و عارف می‌تواند ماهیت لیل‌القدر را در اسرار وحی هدایت را بر آنان به صورت ویژه می‌گشاید

اندیشه

درد

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر خود، معنای پایین فرستادن برای تنزیل را می‌پذیرد اما تنزیل را دارای دو تعبیر معنایی «پایین انداختن» و «پایین آویختن» می‌داند. در معنای اول، فعل از مبدأ فاعلی خود جدا می‌شود و دیگر متصل به مقطع قبلی خود نیست؛ همان گونه که تنزیل باران به معنای انقطاع آن از منشأ جوی خود یعنی ابر است

کلام وحی و با ذکر اینکه ذیل قرآن به قداست صدر آن گواهی می‌دهد، از آیات «انه لقرآن کریم» فی کتاب مکتوب» لایمسه الا المطمهرون» (واقعه/۷۹ تا ۷۷) آنان به صورت ویژه می‌گشاید. در هنگام بازگشت از این سیر است که آنچه مشاهده نموده، بر روح بشری او متمثل گشته و در گام بعد از عالم خیال به عالم حس منتقل می‌شود. در این حال ممکن است پیامبر، جبرئیل را در قالب شهپر یا مردی زیبارو ببیند که اسرار را در گوش او نجوا می‌کند. علامه حلی نیز مشابه همین توصیف را در خصوص کیفیت دریافت وحی از سوی پیامبر (ص) بیان می‌کند. در نتیجه می‌توان اینگونه بیان کرد که دریافت وحی فی الواقع امتداد سیر ملکوتی پیامبر(ص) است و اگر ظرفیت سلوک پیامبر تا معراج و مقام عرش خداوند نبود، قابلیتی برای دریافت وحی نیز از سوی خداوند نداشت. به تعبیر امام خمینی(ره): «این روحانیّت پیامبر است که نازل‌کننده ملانک بر ایشان است.»

می‌رسد که اسرار آسمان و زمین برای او فاش می‌گردد. پیامبران نیز در سیر مجردشان به سوی خدا، عمق معارف را مشاهده می‌کنند و خدا ابواب هدایت را بر آنان به صورت ویژه می‌گشاید. در هنگام بازگشت از این سیر است که آنچه مشاهده نموده، بر روح بشری او متمثل گشته و در گام بعد از عالم خیال به عالم حس منتقل می‌شود. در این حال ممکن است پیامبر، جبرئیل را در قالب شهپر یا مردی زیبارو ببیند که اسرار را در گوش او نجوا می‌کند. علامه حلی نیز مشابه همین توصیف را در خصوص کیفیت دریافت وحی از سوی پیامبر (ص) بیان می‌کند. در نتیجه می‌توان اینگونه بیان کرد که دریافت وحی فی الواقع امتداد سیر ملکوتی پیامبر(ص) است و اگر ظرفیت سلوک پیامبر تا معراج و مقام عرش خداوند نبود، قابلیتی برای دریافت وحی نیز از سوی خداوند نداشت. به تعبیر امام خمینی(ره): «این روحانیّت پیامبر است که نازل‌کننده ملانک بر ایشان است.»

- نقش پیامبر(ص) در فرآیند نزول**

مسئله دیگری که در فرآیند صدور وحی باید مورد بررسی قرار گیرد، نقش حضرت رسول (ص) به عنوان دریافت‌کننده وحی از جانب خداست. حال که پذیرفتیم، پیامبر نه در ماهیت حقیقت قرآن و نه حتی در گزینش الفاظ و واژگان آن هیچ دخالتی نداشته است و حتی خداوند سنگین‌ترین سخنان را در خصوص اینکه پیامبر نمودالله خواهد قولی از خود را به کلام خدا نسبت دهد در قرآن ارائه نموده است: «ولو نقول علينا بعض الآقاویل لأخذنا منه بالیمین» ثم لقطعنا منه الوتین» (حاقه/۴۴ تا ۴۶)، پس آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایشان در مسئله صدور وحی، منفعل بوده و صرفاً ابزاری برای انتقال پیام خداوند به بشر به حساب می‌آیند.

در پاسخ به این مسئله چند نکته بیان شده است. نخستین پاسخ را فلاسفه و متکلمان اسلامی ارائه نموده‌اند. ملاصدرا معتقد است اگر روح به تجرد کامل برسد، مرتب با عقل فعال می‌شود و به جایگاهی



درد

ملاصدرا معتقد است اگر روح به تجرد کامل برسد، مرتب با عقل فعال می‌شود و به جایگاهی می‌رسد که اسرار آسمان و زمین برای او فاش می‌گردد. پیامبران نیز در سیر مجردشان به سوی خدا، عمق معارف را مشاهده می‌کنند و خدا ابواب هدایت را بر آنان به صورت ویژه می‌گشاید

صراط

پرچم تفسیر و فلسفه باید در حوزه بالا بماند



پرچم فلسفه اسلامی دست حوزه‌های علمیه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگری که احیاناً صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را برمی‌دارند؛ تدریس فلسفه و دانش فلسفه می‌افتد دست کسانی که شاید صلاحیت‌های لازم را برایش نداشته باشند. امروز اگر نظام و جامعه ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون، این فلسفه‌های وارداتی مختلف، لخت و بی‌دفاع خواهد ماند. آن چیزی که می‌تواند جواب شماها را بدهد، غالباً فقه نیست؛ علوم عقلی است؛ فلسفه و کلام. اینها لازم است. در حوزه، اینها رشته‌های مهمی

است. رشته مهم دیگر، تفسیر است؛ انس با قرآن، معرفت قرآنی. ما نباید از تفسیر محروم بمانیم. درس تفسیر مهم است، درس فلسفه مهم است؛ اینها رشته‌های بسیار

بازرشی است.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۸۹/۷/۲۹

درنگ



شهید صدر و تحول در روش شناسی تفسیری

- محسن مطلق**

تفسیر تجزیه‌ای قرآن تأکید بر هماهنگی با ترتیب مصحف شریف و ارائه تفسیر به تر تیب آیات و سوره‌ها دارد. باید اذعان کرد که تا قرون اخیر اغلب تفاسیر ارائه شده از قرآن با همین روش بوده است. با گسترش تحقیقات قرآنی خصوصاً از قرن چهاردهم به بعد، آثار موضوعی استخراج شده از قرآن مانند «تفاسیر قرآن»، «سیمای پیامبر در قرآن»، «دستورات اخلاقی قرآن کریم»، «ترتیب در قرآن» و… توسط علما و مفسرین به نگارش درآمده است.

در روش تجزیه‌ای مفسر می‌کوشد تا تسلسل آیات قرآن را حفظ کند و به عبارتی آیات را به صورت قطعه قطعه و با تأکید بر معانی الفاظ آیات و مقدماتی که برای مواجبه با هر آیه انتخاب کرده است تفسیر خود را عرضه کند. هدف اصلی این رویکرد، شفاف‌سازی مفهوم و تسهیل ادراک هر یک از آیات قرآن است. چنین تشریحی البته قدیمی است و نخستین موارد آن به زمان صحابه پیامبر بازمی‌گردد. تلاش برای بیان مفهوم واژگان و لحاظ کردن ساختار دستوری عرب در تفاوت معنایی از جمله تأکیدات این روش تفسیری است. البته نخستین تفاسیر مدون با توجه به عربی بودن و نیز نزدیکی به عهد پیامبر و فرهنگ حاصل مفاهیم واژگان قرآنی، بسیار ساده و مختصرتر بوده‌اند و هر چه زمان به پیش رفته است، با توجه به فاصله فرهنگی ایجاد شده و توسعه زبان عربی و تغییر مفاهیم آن در گویش‌های مختلف، نیاز به شرح و تفسیر عبارات و لغات نیز بیشتر شده و تفاسیر پیچیده‌تر و مطول‌تر شده‌اند.

البته در این نوع تفاسیر گاهی توضیحات مفسر در تبیین عقیده و مذهب خود و انتساب آن به قرآن (مثل بیان فضائل اهل بیت در اشارات قرآنی) وجود داشته است اما نمی‌توان آن را تلاشی برای توجه موضوع محور به قرآن در نظر گرفت.

از جمله نقدهایی که به این روش تفسیری وارد شده است، عدم جامعیت و کارآمدی برای حل مسائل روز است. این رویکرد تمرکز خود را بر بررسی تاریخی آیات و نشان نزول آنها گذاشته و کمتر به مسائل رایج اجتماع توجه کرده است.

آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر در تأیید این مطلب، رویکرد تجزیه‌ای را این گونه توصیف کرده‌اند: «از آنجا که هدف تفسیر تجزیه‌ای فقط فهم مدلول لفظی آیه است مفسر در هر گام مواجه با فهم یک بخش از قرآن است و از موضوع آیات که در بخش‌های مسلسل آیات قرآن تفسیر می‌شود می‌تواند معرفت تفسیری روی تمام قرآن با خصلت تجزیه‌ای‌اش پیدا کند. یعنی با بررسی یک یک آیات مفسر تجزیه‌ای از شناخت عداد زیادی از معارف و مفاهیم قرآن برخوردار می‌شود اما به صورت پراکنده و روی هم انباشته بدون آنکه در فرجام کار بتواند نظر قرآن را در مورد هر یک از زمینه‌های زندگی که آیاتی درباره آنها نازل شده است تعیین کند. بدین‌سان در اینجا فقط انباشته‌ای از معلومات وجود دارد ولی گسسته‌ای هم بدون ارتباط. بنابراین در تفسیر تجزیه‌ای ارتباط و همستگی بین آیات مورد توجه نیست. نکته دیگر در این زمینه این است که این‌گونه تفسیر باعث تناقضی‌های مسلکی فراوانی شده و در جامعه اسلامی

کمتر به مسائل رایج اجتماع توجه کرده است.»

در مقابل این رویکرد، تفسیر موضوعی قرار دارد که منظور از آن، فراهم آوردن آیات با مضامین شبیه به هم و دسته‌بندی آنها و بررسی و بحث در خصوص معنای کلی است که از آیات مربوطه مستفاد می‌شود. شاید نخستین رویکردهای موضوعی با عنوان «آیات الاحکام» به جمع‌آوری و بررسی آیاتی پرداخته که احکام قهقی و حدود شرعی الهی را معرفی کرده‌اند.

به این روش تفسیری در قرون معاصر توجه ویژه‌ای شده است و شهید صدر می‌توان از جمله مروجان این رویکرد دانست.

ایشان معتقدند در عصر کنونی، مسلمانان باید نظر اسلام را پیامون همه رشته‌ها و ابواب علمی استخراج و تنظیم کنند تا بتوانند در مقابل دانشمندان غربی، نظریات اسلامی را عرضه کنند.

لذا تفسیر موضوعی تنها مسیری است که ما را برای استحصال نظریات اسلامی از قرآن، توانمند می‌سازد و باید همت بیشتری بر پژوهش در این حوزه معطوف شود.

در نگاه شهید صدر، سه فرآیند کلی در موضوعی بودن تفسیر مطرح است. نخست محقق یکی از موضوعات کلان حیات اجتماعی مسلمین را در نظر می‌گیرد و سپس مجموعه آیاتی را که در قرآن در این حوزه آمده، جمع‌آوری می‌کند و در گام نهای و اصلی با توجه به روابط علت و معلولی، مجموعه‌ای از فرضیات را بر اساس مؤیدات قرآن تدبیل به نظریه می‌کند. تأکید ایشان در انتخاب موضوع، عدم اهتمام به موضوعات حاشیه‌ای است که در زندگی روزمره مسلمانان نقش چندانی ندارد و معتقدند باید به سراغ موضوعاتی رفت که کلیدهای حل مشکلات بشری در نتیجه پژوهش قرآنی از آنها قابل استخراج باشد.

مجموعه‌ای می‌توان شهید صدر را تنها عالم تراز اول در میان شیعیان دانست که مستقیماً روش تفسیر تجزیه‌ای یا جزئی‌نگر را نقد و رویکردی متناسب با زمانه پیشنهاد کرد. شاید تا پیش از ایشان از میان علمای شیعه، کسی به نظر به‌پردازی در حوزه تفسیر قرآن و ارائه نمونه‌های عملی از آن همچون نظریه استخلاف یا اقتصاد اسلامی پرداخت.

نظریه شهید صدر پیامون رویکرد موضوعی به تفسیر قرآن را می‌توان نظریه‌ای جریان‌ساز در موضوع تفسیر شیعی محسوب کرد که گسترش این نظر در سالیان اخیر سبب تألیف و انتشار مجموعه‌ای از آثار قرآن پژوهی شده است.

